

تحلیلی از عالم برزخ سعودی در وجودشناسی شیخ اشراق

رضا محمدنژاد*

جعفر شانظری**

چکیده

براساس آموزه‌های دینی، عالم برزخ عالمی است میان عالم طبیعت و قیامت که انسان بعد از زندگی دنیوی تا فرا رسیدن قیامت، در آن عالم خواهد ماند. وجود چنین عالمی از دیدگاه شرع، ضروری است، علاوه بر این، در متون عرفانی و فلسفی وجود عالم برزخ به عنوان پیونددهنده و حد وسط عالم ماده و عالم معنا، شناخته شده است. براساس آثار شیخ اشراق، عالم برزخ در مرتبه‌ای از مراتب عالم مثال مقید و در قوس صعود جای دارد که صور خیالی آن عالم، معلول جهات فاعلیت نفس انسانی است. مراد از برزخ شرعی نیز همین برزخ سعودی است که مرز مقدر معاد از آنجا شروع می‌شود. اما این فیلسوف گران قدر، برای سعادت و شقاوت پس از مرگ، به تحقق جسم در بعضی مراتب و عدم ضرورت آن در تمام مراتب، معتقد است. در این مقاله، نگاه شیخ اشراق به عالم برزخ و تبیین جایگاه نفوس پس از مرگ از دیدگاه آن حکیم با تأکید بر آیات و روایات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی

برزخ، نفوس، عقول، قوس صعود، شیخ اشراق.

*. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

rezamohamadnezhad49@gmail.com

jshanazari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۴

**. دانشیار دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۱

طرح مسئله

در علم هندسه، دایره را کامل‌ترین شکل هندسی می‌دانند. در مفاهیم نیز وجود را که کامل‌ترین مفهوم است، دایره حقیقت نام نهاده‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۹ / ۴۵) وجود و هستی از یک نقطه شروع می‌شود که آن نقطه، ازل است و با حرکت خود از وحدت به سوی کثرت، نزول پیدا می‌کند و در نهایت، به نقطه انتهایی کثرت می‌رسد که جز قابلیت، چیز دیگری ندارد، مجدداً از این قابلیت، حرکتی شروع شده و در طی آن از کثرت محض به وحدت می‌رسد و با تشکیل یک نیم دایره، به همان نقطه آغاز که ازل باشد، باز می‌گردد. (لاهیجی، ۱۳۷۶: ۳۷۰)

عرفا نیز در مورد دایره حقیقت وجود انسان به آیاتی در قرآن از قبیل: آیات ۴ و ۵ سوره تین استناد می‌کنند که می‌فرماید: «به تحقیق که ما انسان را در بهترین حد اعتدال آفریدیم و سپس او را به پست‌ترین مراحل بازگردانیدیم.» عرفا این آیه را بیانگر قوس نزول می‌دانند که دلالت دارد بر آن که پیش از عالم طبیعت برای انسان وجود قبلی بوده که با عبور از منازل، از عین ثابت در علم الهی به علم مشیت تنزل کرده و از آنجا به عالم عقول، سپس به عالم ملکوت، و از آنجا نیز به عالم طبیعت و پست‌ترین مرتبه آن فرود آمده است سپس شروع به سیر صعودی می‌نماید و به تدریج تا مقام «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم / ۹ - ۸) بالا می‌رود. (امام خمینی، ۱۳۵۹: ۱۰۲)

فلاسفه، مبدأ و منتهای این دو قوس را عقل می‌دانند که مرحله بساطت و اجمال امر واحد الهی است «وَمَا أَمُرُنَا إِلَّا وَاحِدَةً...» (قمر / ۵۰) به نظر فلاسفه، نزول وجود از مبدأ تا جهان طبیعت، قوس نزولی وجود است، اما هستی، پس از نزول از تجرد و رسیدن به مرحله ماده محسوس متوقف نمی‌شود بلکه قوس صعودی خود را آغاز می‌کند و از جهان طبیعت به جهان عقول که جهان تجرد است می‌رسد. (ویکی پرسش، ۱۳۹۲)

گفتنی است که قوس نزول و قوس صعود و دایره وجود نزد عرفا وسیع‌تر از دایره وجود در نزد فلاسفه است، زیرا آنان بدایت حرکت و انبعاث فیض را به اسماء ذاتی منتسب می‌گردانند و تمامیت دایره را در قوس صعود، وصول به مقام «أَوْ أَدْنَى» می‌دانند.

آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / ۱۵۶) نیز بیانگر قوس نزول و صعود است. سیر حرکت انسان از خدا آغاز می‌گردد و به خدا می‌انجامد «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (اعراف / ۲۹) «إِنَّا لِلَّهِ» به نیم دایره قوس نزول و «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به نیم دایره قوس صعود، اشاره دارد. در واقع براساس «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، غایت و انتهای سیر و حرکت دستگاه آفرینش، ذات اقدس الهی می‌باشد. «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ». (نجم / ۴۲)

عالم مثال در قوس نزول، پس از عالم عقول و قبل از عالم ماده، اما در قوس صعود، پس از عالم ماده و قبل از عالم عقول جای دارد. این عالم عالمی روحانی است که از طرفی به لحاظ داشتن مقدار، شبیه جوهر مادی است و از طرف دیگر به دلیل تجرد از ماده، شبیه جوهر مجرد عقلی است. از این‌رو، برخی از ویژگی‌های عالم ماده، و برخی از ویژگی‌های عالم عقول را داراست. لذا، این عالم، برزخی است میان عالم

عقول و عالم ماده. (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۴۸۳)

بدین صورت، دو گونه عالم مثال داریم: یکی پیش از جهان طبیعت، که مرتبه تنزلات وجود است و دیگری پس از جهان طبیعت و از مراتب معراج است. آنچه مسلم است این است که، عالم برزخ دینی در مسیر «إِذَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» در قوس صعود قرار دارد. جایگاه این عالم در مراتب صعودی مورد نظر شیخ اشراق کجاست؟ این، موضوعی است که در مقاله حاضر، مورد تحقیق واقع می‌شود.

برزخ در آیات و روایات

واژه برزخ به هر امری که در میان دو چیز یا دو مرحله قرار گرفته باشد اطلاق می‌شود، چنان که در قرآن، مرز بین آب شیرین و شور که در کنار هم قرار گرفته‌اند، برزخ نامیده شده است:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ. (رحمن / ۲۰ - ۱۹)

دو دریا را درآمیخت، درحالی که روبه روی همدیگرند، [و] بین آن دو مانعی است تا به یک دیگر سرایت نکنند.

وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا. (فرقان / ۵۳)

و بین آن دو مانعی و [منطقه‌ای] ممنوع حفاظت شده قرار داد.

براساس آیات و روایات، بعد از زندگی دنیا عالمی وجود دارد به نام عالم برزخ که روح انسان‌ها بعد از مرگ تا برپایی قیامت در آن جا زندگی می‌کنند. آیه زیر به‌طور صریح بر عالم برزخ دلالت دارد:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (مؤمنون / ۱۰۰ - ۹۹)

تا هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: «پروردگارا! [مرا] باز گردانید؛ باشد که من در آنچه ترک کرده‌ام، [کار] شایسته‌ای انجام دهم.» [در پاسخ او گفته می‌شود:] هرگز چنین نیست! این سخنی است که او [فقط] گوینده آن است؛ و فرا روی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

آیه ۵۵ سوره روم به ظهور در وجود عالم برزخ و حیات برزخی قبل از فرارسیدن قیامت اشاره دارد. آیه می‌فرماید:

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ.

و روزی که ساعت [= قیامت] برپا می‌شود، خلافاً کاران سوگند یاد می‌کنند که غیر از ساعتی [در دنیا یا برزخ] درنگ نکردند! این چنین [از درک حقیقت] بازگردانده می‌شدند.

روایات زیادی نیز بیانگر وجود آن عالم هستند که از جمله: حدیث معروف پیامبر ﷺ است که در جنگ بدر، خطاب به کشته شدگان مشرکان فرمود: آیا آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟ گروهی عرض کردند: ای رسول خدا آیا آنها می شنوند؟ فرمود: شما نسبت به آنچه می گویم از آنها شنواتر نیستید ولی آنها امروز پاسخ نمی دهند. (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۳۷۷ - ۳۷۶)

آیاتی از قرآن، وضعیت و نتایج نسبی اعمال مؤمنان در عالم برزخ را ترسیم می کند:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ. (آل عمران / ۱۷۱ - ۱۶۹)

[ای پیامبر!] هرگز مپندار کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان اند، بلکه [آنان] زنده اند، [و] در پیشگاه پروردگارشان روزی داده می شوند! [درحالی که آنان] به خاطر آنچه خدا از بخشش خود به ایشان داده است، شادمان اند؛ و به خاطر [آگاهی از جایگاه مجاهدان، یعنی] کسانی که از پی ایشان، هنوز به آنان نپیوسته اند، شادی می کنند، که نه هیچ ترسی بر آنان است، و نه آنان اندوهگین می شوند. به خاطر نعمتی از جانب خدا و بخشش [او] و اینکه خدا، پاداش مؤمنان را تباه نمی کند شادی می کنند [و مژده می دهند].

نه تنها در مورد کشته شدگان در راه خدا و مؤمنان والا مقام، جهان برزخ وجود دارد، بلکه قرآن، به وضعیت کفار متجاوز همچون فرعون و ... نیز می پردازد و می فرماید:

الْأُنَارُ يُغْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ. (غافر / ۴۶)
[همان] آتشی که بامدادان و عصرگاهان بر آن عرضه می شوند؛ و روزی که ساعت [= رستاخیز] برپا شود [ندا آید که:] «فرعونیان را در شدیدترین عذاب وارد کنید!

گرچه آیات مذکور، وضعیت شهیدان و نیز آل فرعون را در برزخ بیان می کند، لکن به این معنی نیست که برزخ فقط برای آنان است نه دیگران، بلکه این آیات، نمونه ای از آیات در مورد وضعیت انسان بعد از مرگ است. در جای دیگر، به جایگاه شهدا در کنار پیامبران اشاره می کند و می فرماید:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. (نساء / ۶۹)

و کسانی که خدا و فرستاده اش را اطاعت کنند، پس ایشان با کسانی که خدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و راست گویان و شهیدان و شایستگان [هم نشین] خواهند بود؛ و آنان چه نیکو رفیقانی هستند.

آیه شریفه قبلی (آل عمران / ۱۶۹) به جایگاه شهدا در عالم برزخ اشاره داشت، آیه اخیر نیز به هم نشینی

آنان با پیامبر پس از شهادت اشاره دارد، از این رو نتیجه گرفته می‌شود که پیامبران هم به‌عنوان کامل‌ترین افراد در علم و عمل پس از این دنیا در عالم برزخ به‌سر می‌برند.

شیخ اشراق و عالم برزخ

براساس آنچه که در مقدمه بیان شد، دو گونه عالم مثال داریم، یکی پیش از جهان طبیعت در قوس نزول، و دیگری هم پس از این جهان طبیعت در قوس صعود. قاعده امکان اشرف، و براهین اشراق در اثبات عالم مثال، همگی دال بر وجود عالم مثال در قوس نزول هستند و از آنجا که ایشان به مجرد قوه خیال، قائل نیستند، از اقامه براهین برای اثبات عالم مثال در قوس صعود، ناتوان هستند. و در آثار وی، تفاوتی صریح در مورد جایگاه صور مثالی در قوس نزول و صعود دیده نمی‌شود.

تفاوت صور مثالی در قوس نزول و صعود

هر چیزی که در جهان طبیعت و به صورت مادی موجود است، دارای افراد مثالی است. افراد مثالی نیز، دارای فرد عقلی (رب النوع) در مراتبی بالاتر هستند. پس، افراد مادی و افراد مثالی، تفصیل همان مرز عقلی هستند. (بهایی لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۰۷ - ۱۰۶)

فیض وجود از فرد مجرد عقلانی (رب النوع) به افراد خیالی و مادی می‌رسد، پس فرد مجرد تام عقلانی، اصل وجود هر چیزی است. (همان: ۱۸۳) از این رو، صورت‌های مثالی در قوس نزول، قیام صدوری به عقل مجرد دارند و از آنجا که این صور، ماده و مکان و محل ندارند، در جهتی از جهات عالم ماده قرار ندارند و به همین خاطر به آنها مثل معلقه گفته می‌شود.

صورت‌های مثالی در قوس صعودی، قائم به فاعلیت نفس انسانی است. از این رو، بدن مثالی صعودی، حاصل تجسم اعمال و نیات انسان در عالم ماده است که در ماده حلول ندارند و مجرد از ماده هستند و صور متکثر در قوس صعود، معلول جهات فاعلی نفس است. (همان: ۸۰ - ۷۶) به تعبیر دیگر، هر آنچه را که نفس، در عالم عمل به دست آورده است، در عالم مثال صعودی به صورت مثالی، آن را به عین خیال می‌بیند.

شهرهای عالم مثال

شیخ اشراق، سه شهر هورقلیا، جابلق و جابرص را از جمله شهرهای عالم مثال می‌داند (شهرزوری، ۱۳۷۲: ۵۵۴)، ولی صریحاً به تفصیل خصوصیات آنها نمی‌پردازد. شارحین کلام وی سعی نموده‌اند ویژگی این شهرها را بیان کنند و بدین وسیله، عالم برزخ دینی را نیز تبیین کنند.

شهرزوری در شرح حکمة الاشراق آورده است: «جابلق و جابرص و هورقلیا: وهذه أسماء مدن في عالم المثل، وقد نطق بها الشارع ﷺ، إلا أن جابلق و جابرص مدینتان من عالم عناصر المثل، و هورقلیا من عالم أفلak المثل.»

قطب‌الدین شیرازی نیز قول شهرزوری را با اندکی تصرف در شرح خود آورده است. چنان‌که دیده می‌شود، شارحان حکمة الاشراق به جز ذکر اینکه هورقلیا در حکم افلاک عالم مثال است توضیح دیگری در این باب نیاورده‌اند. (همان: ۵۹۴)

از آنجا که شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی، بر افلاک مثالی بودن هورقلیا تأکید می‌کنند، پس می‌توان نتیجه گرفت که هورقلیا، همان عالم افلاک مثال منفصل است و در مقام و مرتبه‌ای بالاتر از جابلقا و جابرصا قرار دارد.

گفتنی است که در عالم مثال مطلق و در قوس نزول، شهری هست به نام «جابلقا» که به جانب مشرق است. به اعتقاد محققان، این شهر در سعی وصول به حقیقت، منزل اوّل سالکان است، (خطیب تبریزی، ۱۳۹۱: ۲ / ۵۵۱) اما در عالم مثال مقید که جهان آفریده نفس انسانی است و در قوس صعود است، شهری هست به نام «جابرصا»، آفریننده آن، نفس انسانی است و از این‌رو، به‌شمار انسان‌ها، «جابرصا» وجود دارد و هرکس در شهر خود زندگی می‌کند. (شهرزوری، ۱۳۷۲: ۵۹۴)

نتیجه اینکه، صورت‌های خیالی افراد در سیر نزولی، بر یکدیگر برتری و فضیلت ندارند و همه در یک شهرند ولی در سیر صعودی، صور افراد از حیث کمال و نقصان، فضیلت و رذیلت و شرف و خست، مختلف هستند و در جایگاه‌های متفاوت زندگی می‌کنند.

برزخ شرعی در عالم مثال شیخ اشراق

براساس دو قوس نزولی و صعودی عالم مثال، انسان دارای بدن و جسدی است که یکی در جهان طبیعت و دیگری پس از رخت بستن انسان از جهان طبیعت است؛ براساس آنچه که از بیانات شارحین آثار وی پیداست، عالم برزخ دینی، بخشی از عالم مثال می‌باشد نه تمام آن، و آن عبارتست از عالم مثال در قوس صعود یا همان شهر جابرصا. مراد از برزخ دینی در اصطلاح متدینان نیز همین برزخ صعودی است که مرز مقدر معاد از آنجا شروع می‌شود.

قبلاً گفته شد که صور مثالی در قوس صعود، حاصل تجسم اعمال و نیات و ملکات نفس است و از این‌رو، در ماده حلول ندارد. همین ویژگی‌ها قوس صعودی عالم مثال را مبتنی بر پذیرش تجرد قوه خیال می‌کند. اما شیخ اشراق، تجرد قوه خیال را قبول ندارد و به ناچار نمی‌تواند قوس صعودی عالم مثال را اثبات کند. درست است که تحقق همه وعده‌ها و وعیدها و حشر نفوس را در عالم اشباح مجرد از ماده می‌داند، ولی منظور وی همان قوس نزول است. این هم، یک اشکال غیرقابل حل است، زیرا حشر و بعث بدن‌های مثالی در نزول وجود ممکن نیست، بلکه باید ملاک لذت و الم در نفوس انسانی، به اعتبار ملکات حاصل از نیات، اعمال و تجسم ناشی از آنها باشد. اشکال مذکور زمانی حل می‌شود که اصل تجرد خیال، توسط شیخ اشراق پذیرفته شود.

وضعیت نفوس پس از مرگ

شیخ اشراق، در آثار مختلف، نحوه رهایی نفس انسانی از بدن و صعود به عالم نور را شرح می‌دهد. وی نفوس را به سه دسته تقسیم می‌کند که از این میان، یک دسته، فاقد بدن مثالی بوده و در لذات عملی در عالم انوار محض غوطه ورنده، اما دو دسته دیگر با بدن‌های مثالی، در عالم مثال معلقه، یا در سعادتند و یا در شقاوت. تقسیم‌بندی شیخ اشراق در خصوص سه دسته مذکور بدین صورت است:

۱. کاملین در علم و عمل، دسته‌ای هستند که فاقد بدن مثالی بوده و در عالم انوار محض در لذات عقلی غوطه‌ور هستند و براساس درجه نورانیت نفوس‌شان، اشتیاق آنها به عالم مجردات بیشتر و تقرّب آنها به نورالانوار افزون‌تر خواهد بود. (سهروردی، ۱۳۸۰: ۲۲۳)

شیخ اشراق نفوس کاملین را بی‌نیاز از ورود به عالم برزخ می‌داند، براین اساس، نه بدن مثالی دارند و نه معاد جسمانی. این مسئله را از جهاتی می‌توان بررسی کرد:

از آنجا که عالم مجردات محض در قوس صعود، همان عالم قیامت در شرع می‌باشد، پس بر مبنای نظریه شیخ اشراق کاملین قبل از دیگران وارد آن عالم می‌شوند، چنین گزاره‌ای هم موجه به نظر نمی‌رسد زیرا عالم قیامت طبق نصوص قرآنی و روایات، عالمی است که همه با هم و یک جا وارد آن می‌شوند: «يَوْمَ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ» (هود / ۱۰۳) همچنین عالم قیامت شرعی در این زمان باید وجود داشته باشد که کاملین در علم و عمل به آن پیوندند. درباره وجود قیامت در حال حاضر، می‌توان چنین اظهار نظر نمود: وقتی می‌گوییم قیامت در این زمان وجود دارد، در واقع برای آن عالم، زمان لحاظ کرده‌ایم درحالی‌که از دیدگاه فیلسوفان و عرفای اسلامی، عالم عقل از تمام آثار عالم ماده، منزّه بوده و علت عالم مثال و عالم ماده می‌باشد از این لحاظ قیامت زمان ندارد و فراطبیعی است، زیرا زمان از آثار عالم ماده است. پس، این جمله «قیامت الان هست» جمله صحیحی نیست.

اگر مطلب را از بُعد دیگری مورد توجه قرار دهیم، می‌توانیم هستی قیامت را تصدیق کنیم. جمله «الان قیامت هست» با جمله «قیامت هست» خیلی فرق دارد. بنابراین، اگر بگوییم: «قیامت هست»، اشکال زمان را نخواهیم داشت و جمله ما مطابق با واقع خواهد بود. (حسینی تهرانی، ۱۳۸۸: ۶ / ۲۰۰ - ۱۹۵)

با توجه به مطلب اخیر، هستی عالم عقول در قوس صعود برای ورود کاملین، قابل توجیه است. اما جنبه دیگر قضیه، یعنی ورود مستقیم آنان به عالم عقول، بدون انتظار در عالم برزخ، چگونه توجیه می‌شود؟ در این مورد، با مدّ نظر قرار دادن فلسفه وجودی عالم برزخ از یک طرف، و تکوینی و ضروری بودن ورود به عالم برزخ از طرف دیگر، اظهار نظر می‌کنیم.

فلسفه وجودی عالم برزخ را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

الف) ورود از مرحله دنیایی به مرحله اخروی، آمادگی می‌خواهد، برزخ به‌عنوان فاصله‌ای میان دنیا و آخرت، انسان را آماده می‌کند تا از مرحله دنیایی وارد مرحله اخروی شود. علامه طباطبایی در این ارتباط می‌گوید: دنیا دار

عمل، برزخ دار آماده شدن برای حساب و جزاء، و آخرت دار حساب و جزاء است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۰ / ۱۱)
 ب) یکی دیگر از دلایل وجودی عالم برزخ این است که، عده‌ای در آن عالم، استعدادهای خود را تکمیل می‌کنند. در روایت آمده است که: هر کس از دوستان و پیروان ما بمیرد و هنوز قرآن را به‌طور کامل فرا نگرفته باشد، در قبرش به او تعلیم می‌دهند تا خداوند بدین وسیله درجاتش را بالا ببرد، زیرا درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، به او گفته می‌شود که، بخوان و بالا برو، او می‌خواند و از درجات بهشت بالا می‌رود. (کلینی، ۱۳۷۵: ۶۰۶)

ج) دلیل دیگر برای وجود عالم برزخ، آثار ماتقدم و ما تأخر اعمال است «يُنَبِّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» (قیامت / ۱۳) و لازم است با مرگ یک نفر، پرونده اعمال او همچنان مفتوح باشد تا نتیجه اعمال و عقاید خود را که از دنیا به عالم برزخ گسیل می‌شود، دریافت کند.

اگر فلسفه وجودی عالم برزخ را در نظر بگیریم، در آن صورت، عدم توقف کاملین در عالم برزخ را می‌توان توجیه کرد. زیرا:

اولاً، آنها به دلیل درجه نورانیت نفسشان و پاکی حساب، نیازی به آماده شدن برای ورود به عالم مجردات محض را ندارند.

ثانیاً، به دلیل به کمال رسیدن آنها در علم و عمل، بالا بودن درجاتشان و احراز درجات بالای بهشت، نیازی به تکمیل استعداد، ندارند

ثالثاً، نیازی به مفتوح بودن پرونده آنها در ارتباط با آثار ما تأخر نیست، زیرا آنها به آنچه که می‌خواستند، رسیده‌اند و به چیز دیگری نیاز ندارند و در لذات عقلی ناشی از رسیدن به معشوق، غوطه‌ورند.

گر مرا هیچ نباشد نه به دنیا نه به عقبی چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید

اما آیا ورود به عالم قیامت، بدون ورود به عالم برزخ، امکان دارد؟

با تأمل در نظریه شیخ اشراق، ورود کاملین در علم و عمل به عالم قیامت یا عالم عقول فلسفی با یکبار مردن و مرگ دنیوی محقق می‌گردد؛ ولی براساس ظواهر آیات ورود به عالم قیامت مستلزم دوبار مرگ و دو بار زنده شدن است، در آیه «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» (غافر / ۱۱) به دو نوع مردن و دو نوع زنده شدن تصریح شده است، اگر یکی از آن دو همان مرگی باشد که انسان به وسیله آن از این دنیا به دنیای دیگر منتقل می‌شود، مرگ دیگری نیز در آن دنیای دیگر تحقق خواهد یافت که آن، زمانی است که یک زندگی دیگری پس از این دنیا و در میانه دو مرگ، و زندگی دیگری نیز پس از مرگ دوم وجود داشته باشد. پس اّماته اول برای بیرون شدن از این دنیا و احیاء در عالم برزخ و اّماته دوم برای بیرون شدن از عالم برزخ و ورود به عالم قیامت است و اگر زندگی در برزخ وجود نداشته باشد

میراندن دوم معنی نخواهد داشت. بنابر نظر علامه طباطبائی، منظور از دوبار میراندن در آیه شریفه، میراندن بعد از زندگی دنیا و میراندن بعد از زندگی برزخی است و منظور از دوبار احیاء کردن، احیای در برزخ و احیای در قیامت است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۴۷۵)

صعود کاملین در علم و عمل به عالم عقول و بدون طی نخستین مرتبه قوس صعود - عالم برزخ - علاوه بر اینکه با مضمون آیه شریفه مذکور و دیدگاه علامه ناسازگار است با مراتب نزولی و صعودی مورد نظر خود شیخ اشراق سازگار نیست، زیرا از آنجا که نخستین مرتبه قوس صعود در نگاه شیخ اشراق، عالم مثال مقید یا برزخ صعودی است؛ ورود مستقیم به عالم عقول بدون طی آن مرتبه، مراتب سیر صعودی را متفاوت با سیر نزولی جلوه می‌دهد، به این معنی که؛ نیم دایره قوس نزول مرتبه به مرتبه به انتها می‌رسد ولی در قوس صعود این روال به هم می‌خورد. باور به چنین عقیده‌ای ورود تکوینی و ضروری به حد وسط ماده محض و عقل محض را نیز نفی می‌کند و مانند این است که در عین اذعان به مرحله جوانی به عنوان حدوسط کودکی و کهن سالی، اعتقاد داشته باشیم که فردی به طور مستقیم از مرحله کودکی وارد مرحله کهن سالی شود.

انسان، دائماً رتبه وجودیش بالا می‌رود، در نتیجه، به سوی موجودی فارغ از ماده حرکت می‌کند. آنگاه که حرکت ذات شیء به انتها رسید، صورتی مثالی پیدا می‌کند، در این زمان، وفات بر او عارض می‌شود و با آن صورت مثالی، وارد عالم برزخ می‌شود. بنا به فرمایش امام خمینی: «نفس، مادامی که در طبیعت است، به تدریج و مرتبه به مرتبه با حرکت جوهریه، خود را از طبیعت بیرون می‌کشد، ولی در عین حال که مرتبه‌ای از آن تجرد پیدا کرده، مرتبه دیگرش، مرتبه طبیعی است تا به اولین درجه عالم تجرد قدم می‌گذارد و از عالم شهادت گذشته، به عالم غیب می‌رسد که آن را «مرگ» گویند و این وداعی اجباری است و (در آیه ۳۴ سوره اعراف) در موردش فرمود: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ». (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۴۷)

همچنین ایشان در کتاب معادشناسی می‌فرمایند: عبور از منازل حواس و تخیلات و تعقلات، و گذر از سرای فریب به سوی غایة الغایات ممکن نیست مگر پس از پیمودن تدریجی مراحل وسط، از برزخ‌های سافل و عالی تا عالم آخرت و از آنجا به عالم اسما و صفات؛ تا برسد به الهیت مطلق، تا احدیت عین جمع، که همه تجلیات خلقی و اسمایی و صفاتی در آن مستهلک است و همه تعینات علمی و عینی در آن فانی است. (فرمودی، ۱۳۸۷: ۲۲) پس بدین صورت که گفته شد، ورود به عالم برزخ، تکوینی و ضروری است.

حتی اگر ورود مستقیم کاملین به عالم عقول را بپذیریم، به این معنی نیست که آنها مفارق از جسم برزخی باشند، زیر انسان در سیر صعودی، رو به کامل شدن می‌رود و مرتبه بعدی کامل‌تر از مرتبه قبلی است، هرچه را که مرتبه پایین دارد، مرتبه بالا هم، کامل آن را خواهد داشت. اگر موجودی که از عالم عقول آمده است، در سیر صعودی هم به جایی برسد که عین همان وجود اول باشد، تحصیل حاصل خواهد بود. مرتبه مادون عالم عقل، عالم خیال است و مرتبه مادون عالم خیال، عالم ماده است. ویژگی مشخصه این

عالم، زمان، مکان و حرکت است. این عالم از حیث وجودی، ضعیف‌ترین مرتبه است. موجودات این عالم دائماً در حالت تغییر و به فعلیت رسیدن و استکمال هستند. پس، این ترتیب وجودی در واقع ترتیب در علیت است، یعنی مرتبه مافوق، علت مرتبه مادون است. بر این اساس، هر مرتبه از وجود که علت برای دیگری است تمام کمالات معلول خود را دارد، در این صورت، عالم مثال تمام آثار نظام مادی را در خود جای دارد با این تفاوت که اشرف و اعلی است و محدودیت ماده را ندارد. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۷۲)

ملاصدرا در اثبات معاد جسمانی با تأکید خاص به حرکت جوهری در کنار اصالت، تشکیک و اشتداد وجود، تبیینی از نحوه پیدایش و بقای نفس ارائه می‌دهد که می‌تواند معارف نقلی را به صورت عقلی و استدلالی تحلیل کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ۹ / ۱۸۵ به بعد)

به نظر او آنچه در دنیا بدن حقیقی نفس بوده، همواره با نفس است و در آخرت نیز بدن او خواهد بود. آنچه در دنیا پس از مرگ متلاشی می‌شود، هیچ‌گاه بدن حقیقی نفس نبوده است. مطلب مهم در معاد جسمانی این است که نفس و بدن اخروی عیناً همان نفس و بدن دنیوی باشند که با توجه به این نکته، این عینیت روشن می‌شود. (همان: ۹۹)

البته معاد جسمانی او مطابق با ظواهر آیات نیست بلکه آن را در تعبیر معاد مثالی اثبات می‌کند، تبیین دیدگاه او این است که: بدن اخروی بدنی خواهد بود دارای شکل و ابعاد مثالی و نه بدنی مادی برساخته از عناصر طبیعی. این بدن اخروی مثالی، تجسم و تجلی ویژگی‌های نفس آدمی است که به تدریج در طی مراحل رشد نفسانی انسان شکل گرفته است.

از این رو نمی‌توان گفت که در سیر صعودی، انسان به مرحله‌ای می‌رسد که بدون بدن است، بلکه در همه حال با جسمیت همراه است، اما بدن اخروی انسان، عین این جسم نیست بلکه مثل آن است، «وَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (یس / ۸۱) بدن برزخی نیز نه عین بدن اخروی است و نه مثل آن، بلکه مثال آن است.

مثال، نمونه و نشانه چیزی را گویند که با او در بعضی از جهات موافق است، نه در ماهیت. البته مثال، چند نوع است: گاهی بین مثال و شیء ترتب وجود ندارد و در طول هم نیستند، گاهی بین آنها ترتب وجود دارد؛ یعنی مثال ظل و سایه شیء است که به حسب وجود در طول آن قرار می‌گیرد و قائم به او است؛ چنان که وقتی می‌گوییم موجود پایین (دانی) مثال برای موجود عالی است، این گونه است که دانی قائم به عالی است. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۳: ۴۰۳)

انسان، بر مبنای هدف خلقت خود، پیوسته رو به کمال دارد، به تدریج قصد رها شدن از طبیعت را دارد هنگامی که از طبیعت جدا شد - چون مستقل می‌شود - حرکت بر آن محال می‌شود، زیرا واجد صورت مستقل و بدون ماده می‌گردد و جسمش یک جسم برزخی می‌شود. اگر در این مرحله، تجرد عقلانی هم پیدا کند، مرتبه‌اش مرتبه عقلانی خواهد بود، ولی باز هم جسم برزخی را واجد است. چنین موجودی که از حرکت جوهری فارغ شود فقط از

وجود برزخی برخوردار است و همه جهات کمالی را که در طبیعت داشت، بعد از مرگ هم خواهد داشت. بنابراین، همه افراد، چه آنهایی که به مرتبه مجرد عقلانی رسیده‌اند و چه آنهایی که به مجرد عقلانی نرسیده‌اند، اصل جسم و قوای آن را دارند، گرچه مثل حضرت ختمی مرتبت ﷺ باشد که در مجرد عقلانی، هم‌افق با عقول باشند. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳ / ۴۱۰ - ۴۰۶)

۲. متوسطین در علم و عمل، دسته‌ای هستند که در علم و عمل به کمال نرسیده‌اند و به عالم مثال معلقه منتقل می‌گردند و در آنجا هر نفسی براساس ملکاتی که کسب نموده به صورت معلقه تعلق می‌یابد. این نفوس به دلیل بقای ارتباطشان با ظلمات، تا ابد در عالم صور معلقه باقی خواهند ماند. (همان: ۲۳۰ - ۲۲۹)

۳. ناقصین در علم و عمل، دسته‌ای هستند که از جنبه علم، نفس آنها شوقی به انوار قاهره و نورالانوار ندارند بلکه شواغل دنیوی این نفوس را به خویشتن مشغول ساخته و جهل مرکب تمام وجود آنها را فرا گرفته است و همان اصحاب شقاوت هستند که خدا در مورد آنها فرمود: «حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَّةٌ» (مریم / ۶۸) و «فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (هود / ۶۷ و ۹۴) سهروردی می‌گوید که، در این گروه، جهل و عناد تبدیل به عذاب الیم می‌شود و عذاب دوری از انوار عالیه، سراسر وجود آنها را فرا می‌گیرد. (سهروردی، ۱۳۴۸: ۷۱)

با توجه به مطالب مذکور، سهروردی همانند ابن سینا و فلاسفه دیگر، انسان‌ها را بعد از مرگ به سه دسته تقسیم‌بندی می‌کند که کاملان در علم و عمل، متوسطان و اشقیاء هستند که از نظر او، بعضی در عالم عقول وارد می‌شوند و برخی در عالم مثال یا صور معلقه باقی می‌مانند و به تناسب رتبه خود از لذات و آلام آنجا برخوردار می‌شوند.

از دیدگاه قرآن نیز، نفوس سه دسته‌اند: نفوس طیبه، متکبر و بی‌خبر.

نفوس طیبه: «الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل / ۳۲)؛ [همان] کسانی که فرشتگان [جان‌های] آنان را به طور کامل می‌گیرند، درحالی‌که پاکیزه‌اند؛ [و به آنان] می‌گویند: «سلام بر شما! به‌خاطر اعمالی که همواره انجام می‌دادید، وارد بهشت شوید».

نفوس متکبرین: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ أَوْسَعَ فَنَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء / ۹۷)؛ در واقع کسانی که فرشتگان [جان‌های] ایشان را به طور کامل گرفتند، درحالی‌که به خویشتن ستمکار بودند، [فرشتگان به آنان] گفتند: «در چه [حالی] بودید؟» [در پاسخ] گفتند: «ما در زمین، مستضعف بودیم.» [فرشتگان] گفتند: «آیا زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟!» پس آنان مقصدشان جهنم است، و بد فرجامی است».

نفوس بی‌خبر: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین / ۱۵)؛ هرگز چنین نیست، قطعاً، در آن روز، آنان از [ملاقات] پروردگارشان منع شده‌اند».

با توجه به آیات مذکور هردسته از نفوس پس از دریافت کامل توسط فرشتگان، به عالم برزخ رفته و به

تناسب مرتبه و اعمالشان، از جایگاه متفاوت و لذات و آلام آنجا برخوردار می‌شوند و تا قیامت در آنجا می‌مانند نه اینکه در عوالم مختلفی بسر ببرند. اگر شیخ اشراق جایگاه کاملین را با غیر کاملین متفاوت می‌داند، از جهتی درست است که آنان در عین تفاوت مراتب و جایگاه، در عالم برزخ بسر ببرند، نه به این معنی که جایگاه کاملین در عالم عقول باشد و جایگاه غیر کاملین در عالم مثال و یا در خارج از آن دو. زیرا براساس آیات مذکور و آیاتی از قبیل؛ آیه «... وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون / ۱۰۰) و آیه «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ...» (روم / ۵۵) همه انسان‌ها تا فرا رسیدن قیامت، در یک عالم به نام عالم برزخ بسر می‌برند، اما جایگاه آنها در آن عالم، متفاوت است و چنان‌که قبلاً بیان گردید، آیه ۴۶ سوره غافر به جایگاه فرعونیان، آیه ۱۶۹ آل عمران به جایگاه شهدا و آیه ۶۹ سوره نساء به جایگاه پیامبران و صدیقان در آن عالم اشاره دارند. امام صادق (ع) نیز در مورد تفاوت جایگاه و مرتبه برزخیان فرمودند: «أرواح مؤمنان در حجره‌هایی از بهشت برزخی به سر می‌برند» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۶۹) و «أرواح مشرکان در آتش برزخی خواهند بود». (همان)

نتیجه

شیخ اشراق، با اعتقاد به عالم مثال، عالم برزخ شرعی را به وسیله آن تبیین می‌کند، نه به این معنی که عالم مثال، همان عالم برزخ در شرع باشد، بلکه عالم برزخ مورد نظر شرع، بخشی از عالم مثال شیخ اشراق و در قوس صعود می‌باشد که شارحین از آن بخش به شهر «جابرصا» تعبیر نموده‌اند. او بهره‌مندی نفوس از کمال را معیاری قرار می‌دهد برای جایگاه نفوس پس از مرگ. او به صعود نفوس کاملین در علم و عمل به عالم عقول پس از جدایی از بدن، بدون توقف در عالم برزخ و بدون بدن، معتقد است. کاملین در علم در اعتقاد شیخ اشراق به جسم مثالی در عالم برزخ می‌پیوندند. جایگاه کاملین در عمل، نفوس دیگر و همچنین اشقیا را نیز برحسب مراتبی که دارند، تبیین می‌کند. تفکیک نوع حظ و بهره‌مندی نفوس از آنها و لزوم تحقق جسم در بعضی مراتب و عدم طرح ضرورت آن در همه مراتب سعادت و شقاوت، موجه به نظر نمی‌رسد. در واقع، گفتنی است که از دیدگاه شیخ اشراق، کاملین در علم و عمل پس از مرگ، نه مقارنتی با جسم دارند نه عالمی به نام عالم برزخ. می‌توان گفت که شیخ اشراق درخصوص این گروه، قائل به معاد روحانی است. نکاتی که در ارتباط با پیوستن مستقیم کاملین به عالم عقول پس از مرگ دنیوی، وجود دارد این است که: نکته اول: اگر عالم قیامت کبری را همان عالم عقول فلسفی بدانیم، پس باید گفت که «عالم قیامت کبری در این زمان هست» که کاملین به آنجا می‌پیوندند. این قضیه که در قالب جمله خبری بیان می‌شود با فراطبیعی بودن و فوق زمان بودن قیامت سازگاری ندارد. از این‌رو، با عدم وجود عالم قیامت کبری در این زمان، نظریه مذکور معنای خود را از دست می‌دهد. همچنین ورود به عالم قیامت طبق نصوص قرآنی مستلزم دو بار میراندن و دو بار زنده شدن است «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا آتَيْنَاكَ الْبَيْتَ وَآحْيَيْتَنَا آتَيْنَاكَ» (غافر / ۱۱)، ورود به آن عالم با اِماتة دوم تحقق می‌پذیرد نه

با اِماتِه اول، و آن، مستلزم زندگی میانه‌ای بین این دنیا و آخرت است چراکه با عدم وجود زندگی میانه، میراندن دوم معنی نخواهد داشت. با میراندن دوم در عالم برزخ و با احیای دوم همه با هم و یک جا وارد عالم قیامت می‌شوند: «يَوْمَ مَجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ» (هود / ۱۰۳)، اما از نظر شیخ اشراق عالم قیامت کبری به آن معنا و مرتبه عقلی مدّطرش، مال همه نیست و فقط آن کسانی که نفوسشان کامل شده و به مرحله عقلانی رسیده‌اند با مرگ اول و به‌طور مستقیم وارد آن عالم می‌شوند و نفوس غیر کامل و اشقیا از ورود به آن عالم محروم خواهند ماند، از این رو در مقام تطبیق بر ظواهر آیات و روایات، این را می‌شود نقطه ضعفی برای این نظریه دانست.

نکته دوم: انسان بر مبنای هدف خلقت، به تدریج به‌سوی رهایی از ماده و تبدیل شدن به جسم برزخی در حرکت است. اگر به مرتبه عقلانی هم برسد باز هم جسم برزخی را خواهد داشت و با همه جهات کمالی که در طبیعت داشت، در عالم برزخ خواهد بود. از این رو، ورود به عالم برزخ، ورود تکوینی است.

نکته سوم: حتی اگر ورود مستقیم کاملین به عالم عقول را بپذیریم، به این معنی نیست که آنها مفارق از جسم برزخی باشند. بلکه انسان در همه حال با جسمیت همراه است، اما بدن اخروی انسان، عین این جسم نیست بلکه مثل آن است، «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (یس / ۸۱) بدن برزخی نیز نه عین بدن اخروی است و نه مثل آن، بلکه مثال آن است.

نکته چهارم: براساس آیات قرآن، تمام افراد تا فرارسیدن قیامت، در عالم برزخ به سر می‌برند. براساس آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران / ۱۶۹)، کشته‌شدگان در راه خدا (شهیدان) در عالم پس از مرگ و در برزخ زندگی می‌کنند. بدیهی است که کشته شدن آنان، دلیل بر اطاعت از امر خدا و پیامبرش می‌باشد، براساس آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۶۹)، شهدا - که براساس آیات قبل در برزخ هستند - با پیامبران و صدیقین خواهند بود. پس، نتیجه می‌گیریم که پیامبران هم به‌عنوان کامل‌ترین افراد پس از مرگ، در عالم برزخ هستند.

بنابراین، حق این است که با استناد به آیات و روایات همه انسان‌ها تا فرارسیدن قیامت با بدن برزخی در عالم برزخ بسر می‌برند اما مراتب و جایگاه آنها در همان عالم، متفاوت است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۷۰، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۳.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۹، شعاع اندیشه و شهود در اندیشه سهروردی، تهران، مؤسسه انتشارات حکمت، چ ۵.

۴. اردبیلی، عبدالغنی، ۱۳۹۳، *تقریرات فلسفه امام خمینی*، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۵۹، *شرح دعای سحر*، ترجمه احمد فهری، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
۶. بهایی لاهیجی، محمد بن محمدسعید، ۱۳۷۲، *رساله نوریه در عالم مثال*، تعلیق و تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۲.
۷. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۹۳، *دروس معرفت نفس*، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چ ۱۰.
۸. حسینی تهرانی، محمدحسین، ۱۳۸۸، *معادشناسی*، ج ۶، مشهد، نشر علامه طباطبائی، چ ۷.
۹. خطیب تبریزی، محمدحسین، ۱۳۹۱، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۷.
۱۰. سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۴۸، *مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه سید حسین نصر، تهران، انستیتیوی پژوهش های علمی در ایران.
۱۱. _____، ۱۳۸۰، *حکمة الاشراق*، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۳.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، با حاشیه علامه طباطبائی، ج ۹، بیروت، داراحیاء التراث الاسلامی، چ ۳.
۱۳. طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۷، *معاد*، بازگشت به جدی ترین زندگی، اصفهان، لب المیزان، چ ۲.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۶۸، *تفسیر المیزان*، ج ۱۱، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، انتشارات اسلامی.
۱۵. _____، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ج ۱۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. _____، ۱۳۸۸، *شیعه در اسلام*، به کوشش هادی خسروشاهی، قم، نشر بوستان کتاب.
۱۷. _____، بی تا، *بداية الحکمه*، تصحیح و تدقیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۱۸. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۵، *شرح الاشارات والتنبیهاث مع المحاکمات*، ج ۲، قم، نشر البلاغه، چ ۱.
۱۹. فربودی، مهدی، ۱۳۸۷، *برزخ «پس از عالم مرگ چه می گذرد»*، تهران، دیوان، چ ۶.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، *اصول کافی*، ج ۲، ترجمه و شرح محمدباقر کمره ای، قم، نشر اسوه.
۲۱. لاهیجی، ملا محمدجعفر، ۱۳۷۶، *شرح رساله المشاعر*، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر، چ ۳.
۲۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۴۰۱ ق، *کنز العمال*، ج ۱۰، تحقیق بکری حیانی، چاپ بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، ج ۶، تصحیح محمدباقر محمودی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. ویکی پرسش، ۱۳ / ۷ / ۱۳۹۲، «قوس نزول» قوس نزول / www.wikiporsesh.ir